

خواهر مسلمان! مواظب باش!

تأليف:

محمد جمالزهی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۳ مقدمه
۵ خواهر! مواظب باش حجاب را رعایت کن
۱۳ خواهرم! مواظب باش بازار کمین گاه گرگهاست
۱۶ خواهرم! مواظب باش؛ همنشین انسان را جذب می کند
۲۰ خواهرم! مجالس را آدابی است

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن والاه.

دختر جوان در آستانه ی بلوغ تولد جدیدی را تجربه می کند؛ زیرا مرحله ای است که تحولات و دگرگونی هایی اساسی؛ شامل رشد جسمی و روحی و فکری را در دختر جوان به همراه دارد. این دگرگونی که با دوره های بلوغ همراه است، یک دو راهی محسوب می شود که در آن شخصیت زن مسلمان شکل می گیرد و در این فرایند از عوامل اثر گذار روانی، اجتماعی و اقتصادی اشباع می شود؛ از این رو عنصر جهت دهی سالم در ارتقا دادن شخصیت هر دختر جوان به سوی بلندی و رفعت نقش مهمی را بازی می کند. بنابر این دختر جوان در مراحل نخست جوانی شدیداً نیاز دارد که تحت حمایت و مراقبت قرار گیرد و از خیر خواهی به او دریغ نشود و توانایی های جدیدش به سویی هدایت شود که مایه ی خیر و صلاح او و امت است.

طبیعی است که هر انسانی به سوی بر آوردن خواسته های نفس خویش گرایش دارد؛ اما این گرایش در شروع جوانی شدیدتر است و به گونه ای طبیعی، اصرار بر بر آوردن خواهشات نفس شدت می یابد و در وجود هر پسر و دختر نوجوان احساس استقلال در تفکر پدید می آید و آتش شهوت در قلب شعله ور می شود که این وضعیت ایجاب می کند هر شخصی که مراقب تربیت فرزندش باشد و هر دختر جوانی که به رویکرد استقامت و عفت چشم دوخته است از طبیعت این مرحله ی حساس از عمر انسان که درکی عمیق و فهمی دقیق داشته باشد. خواهرم، پیشنهاد می کنم برای اینکه بتوانی لحظات طلایی جوانی ات را حفظ کنی و دامن شرفت بی آلایش بماند و در کشمکش زندگی بر قایق نجات سوار شوی، پیشنهاد می کنم این صفحات را با تامل و تدبیر و پندگیری و تفکر مطالعه کن تا تو را به ساحل امنیت رهنمون شود

و به خوشبختی و آرامش برساند.

خواهر! مواظب باش حجاب را رعایت کن

خواهرم....

تو بالاتر از آنی که چشم فاسقان به تو بیفتد و گرانبهاتر از آنی که گرگ های بازار تو را بدرند؛ پس دروازه ی بدی را با کنار زدن حجاب مگشا که آن وقت روز تغابن (خسارت) زیان می بینی؛ ﴿وَالْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿۱۸﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاكُ ﴿۱۹﴾﴾ [القیامة: ۲۹] «و ساق پاها (از سختی جان دادن) به هم بیچد! (آری) در آن روز مسیر همه بسوی (دادگاه) پروردگارت خواهد بود».

فکر نکن بی توجهی در حجاب مهم نیست؛ بلکه معصیت و گناه و مخالفت و نافرمانی است؛ خداوند متعال می فرماید:

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ﴾ [الأحزاب: ۳۳] «و در خانه هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید».

و همچنین خداوند متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ﴾ [الأحزاب: ۵۹]. «ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: «پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است».

پس انداختن چادر و نمایان کردن زینت در مقابل دیدگان و شکستن حجاب با باز کردن مانتو از رویرو و پشت سر، همه سر آغاز بد حجابی و نقطه ی شروع فرود آمدن عذاب از جانب پادشاه مقتدر است؛ زیرا قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود.

خواهرم، گمان نمی کنم از شرایط حجاب بی خبر باشی؛ زیرا اگر چه آن را در کتاب ها

نخوانده ای؛ اما در ژرفای وجودت نهفته است و با فطرت و ذوق در تماس هستند پس حیاء ذوقی است و حجاب حیاست.

إِذَا لَمْ تَخْشِ عَاقِبَةَ الْيَالِي وَ لَمْ تَسْتَحْيِ فَاصْنَعِ مَا تَشَاءُ
 «اگر از فرجام شب ها نمی هراسی و شرم نداری پس آنچه می خواهی انجام ده.»
 فَلَا وَاللَّهِ مَا فِي الْعِيشِ خَيْرٌ وَلَا الدُّنْيَا إِذَا ذَهَبَ الْحَيَاءُ
 «سوگند به خدا اگر حیا از بین برد در زندگی و دنیا خیری نیست.»

اشکالی ندارد اگر شرایط حجاب را یادآوری کنم؛ زیرا یادآوری برای مومنان مفید است.

حجاب شرعی هشت شرط دارد:

- ۱- همه بدن زن را بپوشاند.
- ۲- خودش زینت نباشد.
- ۳- گشاد باشد.
- ۴- معطر و خوشبو نباشد.
- ۵- مشابه با لباس زنان غیر مسلمان نباشد.
- ۶- مشابه با لباس مرد نباشد.
- ۷- لباس مشهور نباشد.
- ۸- کلفت و غیر نازک باشد.

اینها شروطی هستند که از کتاب و سنت و آثار سلف امت ثابت هستند.

خواهرم، فکر نکن بدحجابی یعنی برهنگی آشکار و نمایان کردن کامل آرایش؛ بلکه هر لباسی که در جایی غیر از خانواده ات بپوشی و نام حجاب شرعی با شرایط و اوصافش بر آن صدق نکند، این بدحجابی و گناه است.

باز کردن مانتو در راهها و نمایان کردن چهره و برجسته کردن شانه ها نشانه های بدحجابی جدید است که به صورت حجاب جدید ظاهر شده است.

در این سخن خداوند متعال تأمل کن که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳] «و مانند روزگار جاهلیت قدیم زیستهای خود را آشکار مکنید».

این دستوری به مخالفت با رسم زنان جاهلی است؛ اما لباس آنان چگونه بود؟ علامه ابو حیان رحمه الله می‌گوید: «رسم جاهلیت این بود که زن آزاده و کنیز با چهره‌ای برهنه و با یک لباس و چادر از منزل خارج می‌شد».

همچنین می‌گوید: «در جاهلیت تنها چهره‌ی زنان نمایان بود». (البحر المحیط، ج ۷، ص ۲۵۰)
پس چقدر امروز با آن زمان مشابه است...! پس بیندیش. سهل انگاری امروز در پوشش حجاب و بی توجهی به آن در مقابل نگاه نامحرم، همان بدحجابی جاهلی است که زنان بدحجاب دوران جاهلیت پیشاهنگ آن بودند.

فراء می‌گوید: «در جاهلیت، زن چادرش را از پشت سر آویزان می‌کرد و قسمت روبرو را برهنه می‌کرد، به همین دلیل دستور داده شد تا خودشان را (کاملاً) بپوشانند». (فتح الباری، حافظ ابن حجر، ج ۸، ص ۴۹۰)

بیندیش که آنان امر شدند که روبروی بدن خود را بپوشانند و بیندیش در اینکه دستور حجاب به زنان جاهلیت به دلیل ظاهر بودن روبروی بدن بود، نه برهنه بودن ساق دست و پا، دلیلی است بر اینکه هر زن مومن و صادق بداند که حجاب فراتر از پوشیدن مانتویی در هر مدل و گونه است؛ بلکه حجاب؛ یعنی پوشش به معنای وسیع آن، که قرآن آن را مشخص کرده است و سنت بر آن دلالت دارد و زنان صحابه و تابعی از میان زنان گذشته بدان عمل کرده‌اند.

ذهب الذین یعاش فی اکفافهم و بقیة فی خلف کجلد الأجرب

«رفتند آن کسانی که می‌شد در سایه آنان زیست و من همچون پوست گری در بعدی‌ها مانده‌ام».

خواهرم، پرهیز از اینکه با لباس شرم و عفت بازی کنی؛ زیرا آن نماد حیثیت است و به

بازیچه گرفتن آن، بازیچه گرفتن اعتبار شرف است.

أذود عرضي بمالي لا أبدده لا بارك الله بعد العرض في المال

«با مال من از آبرویم حمایت می کنم و آن را هدر نمی دهم. نا مبارک باد مال بدون آبرو».

عرب ها از زیر پا شدن حیثیت خود به شدت دلوپسی داشتند؛ از این رو دیوان هایشان حاوی اشعاری است که بر حیا و حجاب زنانشان از نگاه مردان دلالت دارد.

از عرب ها حکایت شده است که زن نعمان که به مجرد مشهور بود از مجلسی که نابغه (یکی از شعرای بنام جاهلی) در آن بود گذشت و روبند چهره اش افتاد و او با ساق دستش چهره اش را پوشاند و به سوی زمین کج شد و با دست دیگرش روبندش را برداشت. نعمان از نابغه خواست تا این واقعه را در قصیده ای وصف کند؛ شروع قصیده با این ابیات بود:

أمن آل أمية رائح أو مغتدى عجلان ذا زاد وغير مزود

«آیا این که شتابزده همراه توشه و بدون کوله بار رفت و آمد می کند، از آل امیه است».

سقط النصف ولم ترد اسقاطه فتناولته واتقتنا باليد

«روبنده افتاد و نمی خواست آن را ببندد آن را گرفت و با دست، خودش را از نگاه ما پوشاند».

اعرابی دیگر از روبند زنان جاهلیت می گوید:

جزى الله البراقع من ثياب عن الفتيان سرا ما يقينا

«از طرف ما جوانان تا وقتی زنده ایم خداوند به روبندها پاداش بد بدهد».

يوارين الحسان فلا نراها و يسترن القباح فتزدرينا

«زنان خوشگل را می پوشاند و ما آنان را نمی بینیم و زشت رویان را نیز می پوشاند و آنان ما را تحقیر می کنند».

خواهرم... پس وقتی حجاز از زمان جاهلیت تا به حال شیوه زنان بوده است که برای آبرو شرف خود دغدغه داشته اند، آیا شایسته نیست تو هم پاسبان فضیلت و شرف در اسلام باشی و عزت دنیا و پاداش آخرت را از آن خود کنی! کمی بیندیش.

پس خواهرم چادرت را بپوش و حیاءت را لازم گیر و در منزلت بمان و خود را در راهها و بر دروازه‌ی بازارها، ارزان به فاسقان نفروش.

دلیل جنگ فجار میان قریش و هوازن، این بود که چند جوان «کنانه‌ای» به زنی از میان مردم عادی دست درازی کردند و از او خواستند تا چهره اش را برهنه کند و زن فریاد بر آورد: «ای آل عامر (کمک)! و شمشیرهای بنی عامر نیز ندای او را اجابت کردند».

چه بسا دختران پاکی که طعمه تلفن شده‌اند و به نابودی کشانده شده‌اند و چه تباهی‌هایی را که برای دختران نا آگاه به بار آورده است! تا حدی که این اتفاقات ننگین به داستان‌ها و حکایت‌های عجیبی تبدیل شده است که گذشتگان برای بعدی‌ها حکایت می‌کنند.

خواهر مسلمان! بدون تردید از خطر و تاثیر آن به خصوص بر جوانان این زمان آگاه هستی و از اتفاقات ننگ آور و دردناک آن اینقدر شنیده‌ای که از قاپیدن مکالمه‌ها و استقبال از مزاحمت‌ها هراس داری؛ چه رسد به اینکه آن را سرگرمی و تفریحت قرا بدهی.

اگر هم از فرجام بد گفتگوهای سبکسرانه تلفنی و اثرات مخرب آن برای اشخاص و خانواده‌ها بی خبری، پس این داستان غمگین را بخوان.

دختر جوانی که در دام مزاحمت‌های تلفنی افتاده است، داستانش را چنین تعریف می‌کند: من دختری پانزده ساله‌ام. زندگی خانوادگی، اجتماعی و تحصیلی‌ام روند طبیعی‌اش را طی می‌کرد و بحمد الله بدون مشکل دوره ابتدایی را پشت سر گذاشتم و از اتفاقات آن وقت هیچگاه متاثر نشدم و فکر می‌کنم دلیلش این بود که سنم کم بوده است و واقعیت زندگی را هنوز درک نکرده بودم؛ اما دوره متوسطه سر آغاز کج روی نامشخص و نا محسوس به بیراهه رفتم. در ابتدا پاره‌ای گناهان صغیره بودند که دین جزای سختی برای آنان در نظر نگرفته است تا اینکه مرتکب گناه کبیره‌ای شدم که احساس کردم بدنم را سوزاند و گام اول از مکالمه تلفنی با فرد ناشناسی شروع شد. شبی تنها در اتاقم مشغول مطالعه درسهایم بودم و خواهرم خواب بود و برادرم در شهری دیگر بود و پدرم هم در خانه نبود و مادر که فکری جز حضور

در مناسبت ها، مجالس و جمع زنان نداشت از امور خانه بی خبر بود.

مهم اینکه، من تنها بودم و در فضایی آکنده از سکوت، آرامش و اطمینان به مطالعه مشغول بودم. خداوند از دلم باخبر است! در همین هنگام ناگهان زنگ تلفن به صدا در آمد و چاره ای جز جواب دادن نداشتم چون کسی در خانه نبود و خواهرم هم خواب بود. با برداشتن گوشی ناگهان صدای انسان گرگ صفتی را شنیدم که با کلماتی نرم مرا خطاب می کرد. شنیدن چنین کلماتی برام عادی نبود؛ از این رو احساس کردم ترس و هراس تمام بدنم را فرا گرفت و اگر چه هدف گوینده نیک می بود باز هم برای من عادی نبود.

به من گفت: این منزل فلانی است؟ گفتم: شماره را اشتباه گرفتی. خودش می دانست که شماره اشتباه است و این را به صراحت به من گفت و از من خواست تا با او صحبت کنم. گفتم: چه می خواهی؟ گفت: می خواهم با شما آشنا بشوم. در ابتدا پیشنهادش را به شدت رد کردم؛ چون چنین مکالمه هایی برای من عادی نبود و قبلا آن را تجربه نکرده بودم؛ اگر چه بعضی از دوستانم در مدرسه آن را زیاد تجربه کرده بودند و من حتی از نشستن با آنان ابا داشتم و فکر نمی کردم روزی من هم یکی از آنان می شوم.

یکی از آنان هم کلاس من بود. به قصد مشورت او را خبر دادم؛ اما بد مشاوره بود و بی محابا و با اصرار مرا تشویق کرد تا ادامه بدهم. بخصوص اینکه این کار برای او پیش افتاده بود؛ اما برای من نامانوس بود و از آن بی خبر بودم و هرگز در زندگی ام آن را تجربه نکرده بودم. آنچه باعث تعجبم می شود این است که چگونه به نصیحت های شیطانی اش گوش دادم. با آنکه از این نوع مکالمه های تلفنی به شدت می ترسیدم. واقعا چیز عجیبی بود. نمی دانستم عقلم کجا رفته است و فراموش کردم که خداوند مراقب است؛ حتی خودم را فراموش کردم به طوری که احساس ترس از خداوند و هراس از چنین مکالمه هایی از من دور شد تا جایی که فکر کردم مشکلی ندارد یا طبق توصیف دوستم این تنها تفریح و سرگرمی و آرامش بخشیدن به جان است!!.

و منبع اساسی و واجب العمل؛ یعنی کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ او را فراموش کردم و در آن لحظه همه اینها از ذهنم دور شد. و در دلم گفتم: چرا آن را تجربه نکنم. شاید در آن همان خوشبختی را بیابم که از آن جستجو می‌کنم و عملاً ارتباط تلفنی من با آن جوان (گرگ) شروع شد و هر صبح همه حرف‌ها و اتفاقاتی را که میان من و او می‌گذشت برای دوستم تعریف می‌کردم و او مرا تشویق می‌کرد و بعضی از صحبت‌ها و برخوردها را به من یاد می‌داد و من به زبان خودم آنچه دوستم برای من گفته بود به او می‌گفتم.

حتی پس از توبه و یاد آوری آن روزها احساس می‌کردم که چقدر احمقانه به حرفهایش گوش می‌دادم و همانند انگشتی در دستش بودم که هر طور می‌خواست مرا می‌گرداند. روزی از روزها در حالی که مشغول مکالمه با آن شیطان بودم، برادرم که از سفر برگشته بود در کمال سکوت همه حرفهایم را شنید. چه رسوایی بزرگی! در آن لحظه فکر کردم نابود شدم و از ترس و شرم آب شدم. پس از این حادثه قصد کردم صادقانه توبه کنم و هر آنچه اسلام و ایمانم را مخدوش می‌کند ترک کنم.

خواهرم! این دختر جوان داستانش با رسوایی در منزلش و در مقابل برادرش به پایان رسیده است اما دخترانی هستند که رسوایشان از خانه‌ها گذشته است و از طریق مزاحمت‌ها در دام ملاقات‌های عاشقانه افتاده‌اند و بعضی کارشان به فحشا کشیده است. پس از برآورده شدن هدف‌ها شدند و ننگی برای خانواده و جامعه گشته‌اند و زمانی پشیمان شده‌اند که بی‌فایده بوده است.

بید العفاف أصون عزّ حجابی وبصمّتی أعلو علی أترابی

«با عفت عزت حجابم را حفظ می‌کنم و با پاکی ام از هم‌سن و سالانم پیشی می‌جویم».

وبفكرة وقادة وقريحة نقادة قد كملت آدابی

«و با اندیشه‌ی روشن و قریحه‌ی ریز بینم آداب من کامل شده است».

ما ضرني أدبی حسن تعلمی ألا بكونی زهرة الألباب

«دب حسن فراگیر به من زیان نرسانیده است جز اینکه مرا گل عقل‌ها قرار داده است».

ما عاقنی خجلی عن العلیا و لا

سدل الخمار بلمتی و نقابی

«شرم مرا از رسیدن به برتری باز نداشته است و از پوشانیدن موهام با چادر و از پوشیدن روبند مرا منع نکرده است».

خواهرم! مواظب باش بازار کمین گاه گرگهاست

بدون تردید بازار گردهمایی مشروعی است که برای رعایت مصالح بندگان از قبیل خرید و فروش و نیازهای مربوط به آن دایر شده است و بدون شک از فتنه ها، فریبنده ها، بیهودگی ها و سردرگمی ها نیز خالی نیست؛ زیرا میدان رقابت برای دنیا است؛ به همین دلیل منفورترین جاهای زمین نزد خداوند است. پیامبر خدا ﷺ می فرماید: «بهترین جاها نزد خداوند مساجد و بدترین جاها نزد خداوند بازارها هستند.» (مسلم)

خواهر مسلمان: اینجاست که بازار رفتن پسندیده آن است که در آن آدابی که بیرون از خانه بر زن لازم است، رعایت شود؛ البته آدابی که عموماً باید رعایت کنی رعایت آن در بازار به خصوص بازارهای این زمان بیشتر از سایر جاها لازم است.

خواهرم: اهداف نهان فاسقان و لگردد در گوشه های بازار نگاههای زننده ی جوانان بر دروازه های آن بر کسی پوشیده نیست. آنان در صددند تا با هر حيله ای دختران مسلمان را در دام هرزگی بیندازند. هر قدر هم ناصحان و امران به معروف و ناهیان از منکر تلاش کنند؛ اما باز هم شیطان هوادارانی در جاهای مختلف دارد.

إِنَّ الرِّجَالَ نَظَرِينَ إِلَى النِّسَاءِ مِثْلَ السَّبَاعِ تَطُوفُ بِاللِّحْمَانِ

«مردانی که به سوی زنان نگاه می کنند؛ همانند درندگان هستند که به دور گوشت ها می چرخند».

إِنْ لَمْ تَصْنِ تِلْكَ اللَّحُومَ أُسُودَها أَكَلَتْ بِلَا عَوَضٍ وَلَا أَثْمَانِ

«اگر از آن گوشت ها شیرهای آن محافظت نکنند بدون عوض و قیمتی خورده می شود».

خواهرم! اگر برای نیازهای ضروری قصد کردی به بازار بروی به شرط رعایت پاره ای از آداب مهم اشکالی ندارد:

۱- اجازه گرفتن از ولی؛ والدین یا شوهر و در حق شوهر این مسئله واجب تر و مهم تر است و نصوص بر آن دلالت دارد:

﴿الرِّجَالُ قَوَّموْنَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ [النساء: ۳۴] «مردان،

سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده».

۲- یکی از محارم تو را همراهی کند و جایز نیست با راننده تنها باشی؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: هیچ مردی با زنی خلوت نکند؛ مگر اینکه با آن زن محرمی باشد» مگر اینکه همراه تو زنی یا مردی دیگر باشد و شکی در میان نباشد؛ زیرا وجود محرم در دسر احتمالی بازار را دفع می کند.

۳- رعایت حجاب و شرم؛ پس نباید با فروشنده و دیگران به نرمی و با عشوهِ سخن بگویی؛ چون این بزرگترین فتنه است و چه بسا به فروشنده فرصت می دهی تا از حدود خرید و فروش پا را فراتر بگذارد؛

یا قوم اذنی لبعض الحی عاشقة والأذن تعشق قبل العين أحياناً

«ای قوم گوش من عاشق بعضی قبیله هاست و گاهی گوش پیش از چشم عاشق می شود». خداوند متعال می فرماید: ﴿يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ لَسْتُ مِنْ اَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ ۚ اِنْ اَتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِيْ قَلْبِهٖ مَّرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ [الأحزاب: ۳۳]. «ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید، اگر سر پروا دارید پس به ناز سخن مگویید تا آنکه در دلش بیماری است طمع ورزد؛ و گفتاری شایسته گویید».

۴- از اختلاط با مردان در فروشگاهها و راهها پرهیز و اگر کسی به تو حرفی زد یا برگه ای به سوی تو انداخت از دادن جواب و برداشتن برگه خودداری کن، زیرا این از شگردهای آشکار برای به دام انداختن دختران نا آگاه است و زن آزاده اعتبارش را حفظ می کند و به حماقت ها پاسخ نمی دهد و شاعر چه خوش گفته است:

نظرة فابتسامة فسلام فكلام فموعد فلقاء

«نخست نگاهی، سپس لبخندی، و سلامی و، بالاخره صحبت و وعده دیدار».

خواهرم: به یاد داشته باش، که بازارها مرکز انحراف اند، هر قدر از آن دورتر باشی از بدی آن فتنه های مختلفی که در آن نهفته است، در امانی و بدان که ماندت در خانه

مهمترین عامل (در امان ماندن) است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَبْرَجْ تَبْرَجَ
الْجَهْلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الاحزاب: ۳۳]. «و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار
مکنید».

خواهرم! مواظب باش؛ همنشین انسان را جذب می‌کند

همنشینان بد، انسان های پاک زیادی را نابود کرده اند و چه بسا دختران با عفتی را به تباهی کشانده اند و مسیر گمراهی و فساد را برای دختر بی گناه نیک جلوه داده اند به طوری که از گناه خوشش آمده است.

جای تعجب نیست؛ زیرا پیامبر خدا ﷺ تاثیر همنشینان بد را بیان کرده و فرموده است: «همانا مثال همنشین نیک و بد مانند فروشنده مشک و آهنگر است؛ یا به تو مشک هدیه می‌دهد یا از او می‌خری یا بوی خوشی از آن به مشامت می‌رسد و آهنگر یا لباس را می‌سوزاند یا بوی بد از آن به مشامت می‌رسد». (بخاری و مسلم)

خواهر مسلمان: دقت کن با چه کسی همنشینی و در مورد آنان فکر کن.

الناس شتى إذا ما أنت ذقتهم لا يستوون كما لا يستوى الشجر

«مردم با هم متفاوتند وقتی آنان را بیازمایی (می‌بینی) که با هم یکی نیستند؛ همچنانکه درختان با هم برابر نیستند».

هذا له ثمر حلو هذا مذاقه وذاك ليس له طعم ولا ثمر

«این یکی میوه ای شیرین دارد و آن یکی هیچ طعم و میوه ای ندارد».

پس اگر همنشینانت، انسان های نیک و صالحی هستند پس مبارک باد تو را چنین دوستانی . اگر دوستانت منحرف و گمراهند، یادت باشد که به زودی پشیمان می‌شوی!

لا تصحب أبا الجهل فإياك وإياه

«با دوست نادان همنشین مشو از او بپرهیز».

فكم من جاهل أردى حلیمّا حتی یغشاه

«چه بسا دوست نادانی انسان حلیمی را به زمین زده است و او را کاملاً (در جهالت) پوشانده است».

یقاس المرء بالمرء إذا هو ما شاه

«انسان وقتی با دیگری رفت و آمد می‌کند با همان شخص مقایسه می‌شود».

مقایس وأشباه

وللشی علی الشی

«و هر چیزی را از روی هم اندازه ها و مشابه های آن می سنجند».

دلیل حین یلقاه

وللقلب علی القلب

«و قلب نشانی برای قلب دیگر است وقتی با آن ملاقات می کند».

و سرّ و راز آن هم در این است که وقتی تو با دختران هرزه همنشین می شوی، حتما در دام شان گرفتار می شوی. اگر امروز این اتفاق نیفتد، فردا یا پس فردا و بالاخره روزی این اتفاق می افتد؛ زیرا طبیعت انسان به سوی همنشین خود گرایش دارد. به خصوص وقتی همنشین در خوب جلوه دادن بدی ها و ارایه آن ها در صورت فواید و چه بسا فضایل ماهر باشد.

فإن خلائق السفهاء تعدی

ولا تجلس إلى أهل الدنایا

«با انسان های پست مجالست نکن؛ زیرا اخلاق نادان مسری است».

اخلاق دختران هرزه مانند بیماری «گری» است که از اولین تماس سرایت می کند. یکی از اسلاف در مورد دوستان بد می گوید: به رفیقشان خیانت می کنند، دوستشان را فاسد می کنند، نزدیکی با آنان از بیماری گری سرایت کننده است دوری از آن از کمال بخشی به دینداری است و شخص با همنشین خود شناخته می شود.

بمن اخترت خلیلا

أنت فی الناس تقاس

«تو در میان مردم با دوستی که انتخاب کرده ای محک زده می شوی».

وتنل ذکراً جمیلاً

فاصحب الأخیار تعلو

پس با خوبان همنشین باش که به بزرگی می رسی و نام نیکی کسب می کنی؛ از این رو مامون می گوید: برادران سه گونه اند: یکی مانند غذا است که به آن نیازمندی، دیگری مانند دواست که گاهی به آن محتاج می شویم؛ سومی مانند بیماری است که هیچ نیازی به آن نداریم. اما بنده با آن آزموده می شود و او کسی است که هیچ نفعی در آن نیست.

خواهرم: پس از رفیق بد دوری کن؛ چون آنها مایه ی تباهی و نابودی و هدر رفتن اوقات و عمرها هستند. چه بسا دختر پاکی که دوستان بد او را در دام گناه انداخته اند و بر دامنش لکه

ننگ را نشانده‌اند! و چه بسا دختر جوانی که او را در دام‌های مواد مخدر انداخته‌اند و کارش به رسوایی کشیده است و خانواده اش او را خوار کرده‌اند و چه بسا دختر جوانی که کارهای زشت را به او پیشنهاد کرده‌اند و وقتی رد کرده است با مکر و حيله و آگاهی از گذشته اش مصیبت‌هایی را برای او در میان خانواده اش درست کرده‌اند.

و خیلی چیزهای دیگر.... پس خواهرم از نتیجه رفاقت با بدان بترس؛ زیرا این راهی به سوی هلاکت و آتش است.

وحدة الإنسان خیر من جلوس السوء عنده

«تنهایی انسان از نشستن با رفیق بد بهتر است».

وجلیس الصدق خیر من جلوس المرء وحده

«و همنشین صادق بهتر از نشستن به تنهایی است».

پیامبر خدا ﷺ راست فرمود: «شخصی بر دین دوستش است. پس نگاه کنید به چه کسانی دوستی می‌کنید». (ابو داود و ترمذی)

اگر رفیق صالحی یافتی به او بچسب که همچون سکه ای نایاب در این زمان است. علی بن ابی طالب ؓ می‌گوید: «دوستان را لازم بگیرد که آنها توشه ی دنیا و آخرت هستند... مگر سخن جهنمیان را نمی‌شنوید که می‌گویند:

﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَفِيعِينَ﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿﴾ [الشعراء: ۱۰۰]. «در نتیجه شفاعتگرانی نداریم،

و نه دوستی نزدیک».

وإذا بحث عند التقى وجدته رجلا يصدق قوله بفعال

«اگر از پرهیزگار جستجو کنی او را مردی می‌یابی که عمل او سخنش را تصدیق می‌کند».

وإذا اتقى الله امرؤ وأطاعه فیداه بین مکارم ومعال

«وقتی انسان از خدا می‌ترسد از او اطاعت می‌کند و دو دستش مشغول انجام خوبی ها و کارهای بزرگ است».

وعلى التقي إذا تراسخ في التقي تاجان تاج سكينه و جمال
«بر سر پرهیزگار وقتی در تقوی رسوخ می کند دو تاج است، تاج آرامش و دیگری تاج
زیبایی».

وإذا تناسبت الرجال فما أرى نسبا يكون كصالح الأعمال
«اگر مردان هم تبار باشد من هیچ نسبی را مانند اعمال نیک نمی بینم».

خواهرم! مجالس را آدابی است

خواهر مسلمان!

یادت باشد که هدف از مجالس به دست آوردن توشه خیر و فضایل، ارتباط خویشاوندی، دیدار به خاطر خدا و اهداف والای دیگر مانند: تربیت، تعلیم، مشورت و توجه به امور مسلمانان است که اسلام آن را مشروع قرار داده و تایید کرده است. به همین سبب مجالس دو گونه اند. مجالس اطاعت و فضیلت و دیگری مجالس ندامت و خلافت؛ مجالس اطاعت و فضیلت مجالس ذکر و هدایت هستند؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «هر گروهی که در مسجدی از مساجد جمع می شوند و کتاب خدا را تلاوت می کنند و آن را با هم بررسی و مطالعه می کنند فرشتگان رحمت آنان را احاطه می کنند و رحمت آنان را می پوشاند و آرامش بر آنان فرود می آید و خداوند آنان را میان کسانی که نزدش هستند، یاد می کند». (رواه مسلم)

چنین مجالسی، مجالس افزایش ایمان، آرامش، کسب پاداش و نیکی و افزودن صلاح و نیکی هاست و مجالس خویشاوندی، دیدار به خاطر خدا، مشورت و یاد آوری امور مهم مسلمانان نیز در زمره‌ی این مجالس است و نصوص بر استحباب و گاهی بر وجوب آنها دلالت دارد. و همه از نمونه های نیکی و تقوایی است که خداوند به آن دستور داده و فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲]. «و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید».

اما مجالس ندامت و خلاف مجلسی است که از اطاعت خداوند خالی باشد و به قصد نافرمانی و فسق در آن گرد هم آمده باشند. در حدیث آمده است: «هر گروهی که در مجلسی بنشینند که در آن خداوند را یاد نکنند و بر پیامبرشان درود نفرستند، آن مجلس روز قیامت وبالی برای آنان خواهد بود؛ اگر خداوند بخواهد آنان را می بخشاید و اگر خداوند بخواهد آنان را عذاب می دهد» (ترمذی: حدیث حسن صحیح)

فقط غفلت از یاد خدا در مجلس مایه ندامت در روز قیامت می شود؛ چه رسد به اینکه

مجلس با معصیت خدا و نافرمانی او همراه باشد!

خواهر مسلمان: از حضور در مجالس بد، جایی که غیبت و بهتان، فاش کردن اسرار و پرده دری است، پرهیز. در حدیث آمده است که: «... دو نفر پیرامون آبرو ریزی شخص سومی صحبت می کردند. پیامبر ﷺ و اصحاب همراهش به راهشان ادامه دادند تا اینکه پیامبر بر لاشه الاغی ایستاد. وقتی چشمش به آن افتاد گفت: فلانی و فلانی کجا هستند؟ گفتند بله ما اینجا هستیم، ای پیامبر خدا. فرمود: فرود بیایید و از این لاشه بخورید. گفتند: ای پیامبر خدا چه کسی از لاشه مردار می خورد؟ فرمود: سوگند به خدا، بد گویی شما از رفیقان قبل از اندکی، بدتر از خوردن این لاشه بود. (بخاری)

پس پرهیز از اینکه نیکی های خودت را در سخنان بیهوده آبروریزی و جستجو از غیبها تباه کنی. همچنانکه در حدیث آمده است: انسانهایی روز قیامت حاضر می شوند که مانند کوههای «تهامه بیضاء» نیکی دارند اما خداوند نیکی هایشان را نابود می کند» گفتند چگونه ای پیامبر خدا؟ فرمود: «یکی از آنها در حالی روز قیامت حاضر می شود که خون شخصی را ریخته و آبروی شخصی دیگر را پایمال کرده است و از انسانی بدگویی کرده است». (ماجه)

فاحفظ لسانك واحترس من لفظه فالمرء یسلم باللسان ویعطب

«زبان را حفظ کن از کلام آن مراقبت کند؛ زیرا شخص با زبان است که سالم می ماند یا نابود می شود».

وزن الکلام إذا نطقت ولا تكن ثثراً في كل ناد تخطبك

«سخن را در وقت گفتن بسنج و در هر مجلسی با پرچانه ای سخن مگو».

والسر فاکتمه لا تنطق به فهو الأسیر لدیک إذا لا ینشب

«و راز را بپوشان و آن را فاش مکن زیرا آن همچون اسیری نزد توست».

خواهر مسلمان: از حاضر شدن در مجالس لهو و لعب و موسیقی پرهیز؛ زیرا مایه ناخشنودی و خشم خداوند می شود؛ به خصوص که آن از نماز غافل می کند و اوقات را به هدر می دهد و موجب خسارت در روز ملاقات پروردگار آسمانها و زمین می شود.

وصلی الله علی محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.